

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق
۲۶ اگست ۲۰۲۴



محمد محق

حلقه معروف و منکر طالبانی بر حلقوم مردم

رهبری طالبان که خود نقش و مقام غیرقانونی و فاقد مشروعیت دارد، طی فرمانی رسمی منشوری به نام قانون امر به معروف و نهی از منکر را برای ادارات این گروه توشیح کرده است. درونمایه این منشور طالبانی رجعت از دولتداری مدرن به حاکمیت قرون وسطایی است و مبنای آن را برخی از آرای فقهی و سلیقه‌های ملائی متعلق به سده‌های میانه تشکیل می‌دهد. تهیه‌کنندگان این قانون و امضاکنندگان آن فاقد نگرش اجتهادی در امور دین، ناآشنا با روح عصر در امور دنیا و ناتوان از درک تحولاتی هستند که در خلال پنج‌صد سال اخیر در کره زمین اتفاق افتاده است.

در نخستین نگاه به این قانون می‌توان به‌آسانی دریافت که حاکمیت طالبانی درکی از فلسفه پیدایش دولت و علل شکل‌گیری آن ندارد و با وظایف اصلی آن که ارائه خدمات به شهروندان است، آشنا نیست. حاکمان این گروه گمان می‌کنند که دولت به وجود آمده است تا بر سر رعایای بی‌پناه و بی‌دفاع امر و نهی کند و آنان را بیش از پیش مطیع و گوش به فرمان بسازد و امکان هر گونه مزاحمت را برای حکمروائی مطلق و بی‌قیدوبند خود از میان بردارد. امر به معروف و نهی از منکر، بنا بر مطالعات اسلام‌شناختی، سازوکاری اضطراری در جامعه‌ای بدوی بود، در جایی که هنوز دولت سازمان‌یافته به وجود نیامده بود و نهادهایی مانند پولیس، محکمه، زندان و مانند این‌ها وجود نداشت و مردم هیچ قانونی فراتر از عرف‌های ساده روستائی نداشتند. در چنان شرایطی که جان و مال مردم به‌آسانی در معرض تاراج قرار داشت، هر کس موظف بود با زبان یا با دست به واکنش بپردازد و در برابر ستم و تعدی بی‌تفاوت نماند. در صدر اسلام، امر به معروف و نهی از منکر یک نهاد نبود، بلکه یک توصیه اخلاقی عام به جامعه مؤمنان بود که در حد توان خود واکنش نشان بدهند و در حد درک عرفی خود به کارهای شایسته امر کنند و از ناشایست‌ها باز دارند.

در سده‌های پس از آن که عصر امپراتوری‌های مسلمان است و در اثر آشنائی با دولتی‌های جهان باستان شکل گرفته بود، نهادی به نام «جسبه» به وجود آمد که به کارگزاران آن محتسب گفته می‌شد. این محتسبان در دنیائی که هنوز تفکیک قواء به شکل مدرن آن پدید نیامده بود، بخشی از وظایف پولیس، خارنوالی و محکمه ابتدائی را برعهده داشتند و در این کار تابع میل حاکمان و سلیقه آنان بودند. راهنمای نظری کارهایشان آرای فقیهان منطقه‌شان بود که آمیزه‌ای از عرف‌های محلی و برداشت‌های شرعی بود، اما هیچ‌گاه مورد قبول همگانی جامعه اسلامی قرار نگرفت. محتسبان پیوسته مورد نقد دانایان جامعه قرار داشتند و از عوامل ترویج نفاق، ریاکاری، دورویی و دین‌داری کاذب شناخته می‌شدند و رد پای این نقد را می‌توان در شعر حافظ و بسیاری از ادبای برجسته تاریخ ما دید.

در عصر مدرن دولتی‌داری از پایه و بنیاد متحول شد. دیگر قرار نبود که فلسفه وجودی دولت، حکمرانی بر رعایا و گردآوری باج و خراج از آنان برای انباشتن بیت‌المال حاکمان و افزودن بر شمار کنیزان حرم‌سراها باشد، بلکه دولت به‌مثابه دستگاهی معرفی شد که برای تأمین منافع عمومی و ارائه خدمات بیشتر و بهتر به شهروندان ایجاد شده و همه مشروعیّت خود را و امدار خواست و خرسندی مردم است. در دولتی‌داری مدرن استقلال قوه قضائیه از قوه مجریه و قوه مقننه و نیز تفکیک صلاحیت نهادی مانند پولیس، عدلیه، خارنوالی و سایر دستگاه‌های دولتی برای جلوگیری از تداخل کاری، از امور الزامی است. همچنان، دولت مکلف است که حریم خصوصی را از حریم عمومی تفکیک کرده و پاسدار آزادی‌های عمومی شهروندان در چارچوب قانون باشد. قانون در عصر مدرن براساس توافق همگانی ایجاد می‌شود که اصطلاحاً قرارداد اجتماعی خوانده می‌شود. اهمیت دادن به تخصص و احترام نهادن به نظر کارشناسان رشته‌های جرم‌شناسی، اقتصاد، حقوق و مانند این‌ها در هنگام وضع قوانین بخشی دیگر از روش دولتی‌داری مدرن است تا جلو رفتارهای سلیقه‌ای در این عرصه گرفته شده و قوانین مطابق با دانش و تخصص وضع شود. در دولتی‌داری مدرن سازوکارهای نظارتی کافی در نظر گرفته می‌شود تا اعمال حاکمان شبانه‌روز زیر ذره‌بین مردم باشد و آنان را به پاسخگویی وادارد.

طالبان هیچ درکی از این مفاهیم ندارند و دولتی‌داری را جز به معنای رایج در قرون وسطا نمی‌فهمند. در نظر آنان مشروعیّت دولت نه از رأی و اراده مردم، بلکه از «تغلب» و چیرگی از راه زور و کشتار به دست می‌آید. در نظام طالبانی دولت مکلف نیست که به مردم خدماتی ارائه کند و نقشی در بهبود زندگی آنان داشته باشد و حتا حاکم مکلف نیست که روی خود را به مردم نشان بدهد تا آنان بدانند که او کیست و از کجاست و چه ویژگی‌هایی دارد. براساس رهنمودهای رهبری طالبان کسی حق ندارد از رهبران و مسوولان این گروه انتقاد کند، جز به‌صورت انفرادی و پنهانی، چه رسد به این‌که رسانه‌ها یا نهادهای مدنی حق داشته باشند که آنان را به پاسخگویی بکشانند. حاکمیت طالبان مکلف به هیچ‌گونه جوابدهی به مردم نیست، زیرا در چنین رژیمی مردم به معنای مدرن وجود ندارند. وجود داشتن مردم در عرصه سیاسی یعنی انسجام یافتن‌شان در قالب تشکل‌های سیاسی برای برخورداری از امکان دادخواهی، نه شهروندان منفرد و خلع سلاح شده در برابر دستگاهی سرکوب‌گر.

مثنور طالبان برای امر به معروف و نهی از منکر افزون بر این‌که برداشت بدوی از دولتی‌داری را به نمایش می‌گذارد، حتا آگاهی درست از دین را هم نشان نمی‌دهد؛ زیرا در بخشی از آموزه‌های دینی در این باره آمده است که امر به معروف یعنی ایستادگی مردم در برابر جور و ستم حاکمان و مقابله با ظلم آنان تا پای جان. از همین رو شماری از فقیهان مسلمان در کشورهای توسعه‌یافته‌تر، مصداق امروزی امر به معروف را تشکیل احزاب سیاسی

توانمندی می‌دانند که قدرت به نبرد فرا خواندن دستگاه قدرت و پاسخگو ساختن حاکمان را داشته باشند. منشور طالبان اما یک سره در پی توانمندسازی حاکمان به ضد مردم بی‌پناه و بی‌کس است. منشور طالبان علاوه بر دخالت در زندگی خصوصی شهروندان مانند نحوه پوشش و آرایش، مانند همیشه به سراغ مظلوم‌ترین و بی‌دفاع‌ترین بخش جامعه یعنی زنان رفته و افزودن محدودیت‌های بیش‌تر بر آنان را در محور کار خود قرار داده است، حتا در حد صدا و تصویر. حال آن‌که اگر تهیه‌کنندگان این منشور وجدان اخلاقی می‌داشتند، باید بستن دست قومندانان و تفنگیان این گروه از تعدی و دست‌درازی به زنان را در اولویت قرار می‌دادند تا جلو ازدواج‌های اجباری، ازدواج‌های متعدد، زیر فشار قرار دادن خانواده‌ها برای تن دادن به ازدواج، تجاوز به زنان در زندان‌ها و لمس اعضای حساس زنان در هنگام شکنجه را می‌گرفتند؛ کاری که پیوسته از سوی طالبان انجام می‌شود و تاریخچه‌ای بی‌پیشینه از ناامن‌سازی زندگی برای زنان این کشور را رقم زده است. اکنون مردمی خلع سلاح شده و از نفس‌افتاده حلقوم خود را در حلقه تنگ منشورهای طالبانی و حاکمیت بدوی این گروه در حال فشرده شدن می‌یابند و امید خود را به جامعه جهانی و کشورهای دور و نزدیک از دست داده‌اند. این تنگنا و خفقان که بر ده‌ها میلیون انسان این سرزمین زیر نام شریعت تحمیل شده است، کارد را سرانجام به استخوان مردم می‌رساند و زمینه را برای شورش‌ها و خیزش‌های گسترده فراهم می‌گرداند و آنان را ناچار می‌سازد که در برابر نیروئی سرکوبگر دست به سلاح ببرند. بیم آن است که تداوم حاکمیت طالبانی زمینه خشونت‌های عمیق‌تر و ویرانی‌های افزون‌تر را بیش از پیش فراهم آورد.